

روزگار ما و کارآمدی اندیشه‌های محمد اقبال Our times and the Efficiency of Mohammad Iqbal's Thoughts

دکتر قاسم صافی*
استاد دانشگاه تهران

Abstract:

One of the bold and intelligent figures, politician and thinker whose works widen a person's view of the world and creates a vibrant background and organizes thinking is Allameh Mohammad Iqbal, who despite his famous name, And his opinions are not understood and applied efficiently for the Islamic societies whose implementation was his wish, and mainly he is limited to honoring him in the commemorations of his birth and death anniversaries; A formal ceremony that is common in the commemorations of other speakers and thinkers. The following article briefly mentions his views which, if paid attention to, can play a powerful wave of thought for the general public and especially for the administrators and agents of Islamic lands and promote meritocracy and good thinking in life. To strengthen the individual and social and create good understanding and

* qsafi@ut.ac.ir

strengthen friendly and fraternal relations between Islamic states and Muslim people and their human dignity and achieve a favorable result. Iqbal was born on November 18, 1256, according to 1877AD in the city of Sialkot, Punjab, Lahore, and died on April 1, 1317, in the early morning of April 21, 1938AD at the age of 61.

Keywords:

Muhammad Iqbal, Persian language & literature, Islamic societies and countries

چکیده:

یکی از نوابغ بلند آوازه، فیلسوف و سیاستمدار و سخنور و متفکر ترقی خواه جسور که آثارش، نگاه آدمی را به عالم، وسیع می کند و زمینه ای پویانده، جاندار و متحرک پدید می آورد علامه محمد اقبال است و دریغ آنکه علی رغم نام پر آوازه اش، طرح و نظراتش برای جوامع اسلامی که اجرای آن، مورد آرزوی او بوده است به صورت کارآمد، ادراک و اعمال نمی شود و عمدتاً به تجلیل از او در نکوداشت های سالروز تولد و مرگ او اکتفا می شود؛ رسمی که در بزرگداشت های دیگر سخنوران و اندیشمندان نیز معمول است. در مقاله زیر به طور اجمال، به دیدگاه هایی از او اشاره می شود که در صورت توجه، می تواند موج فکری قدرتمندی را برای عامه مردم و به ویژه برای مدیران و کارگزاران سرزمین های اسلامی ایفا نماید و خوی شایسته سالاری و نیک اندیشی را در زندگی فردی و اجتماعی تقویت کند و مسیر زندگی را به سوی مدینه فاضله و تمایلات آرمان شهری رهنمود دهد و بالاخره در ایجاد حسن تفاهم و تحکیم روابط دوستانه و برادرانه میان دول اسلامی و افراد مسلم و شایسته انسانی آنها بینجامد و نتیجه ای مطلوب به دست دهد. اقبال سحرگاه ۱۸ آبان ۱۲۵۶ خورشیدی مطابق ۱۸۷۷ میلادی در شهر سیالکوت پنجاب از توابع لاهور تولد یافت و در اول اردیبهشت ۱۳۱۷ خورشیدی در آغاز بامداد ۲۱ آوریل ۱۹۳۸ میلادی در سن ۶۱ سالگی درگذشت.

واژه‌های کلیدی:

محمد اقبال، آرمان شهری، زبان و ادب فارسی، جوامع و ممالک اسلامی

یکی به غمکده من گذر کن و بنگر
ستاره سوخته‌ای کیمیاگری داند
بیا به مجلس اقبال و یک دو ساغر کش
اگرچه سر نتراشد، قلندری داند
(می باقی)

مقدمه:

یکی از آن عالمان و متفکران بزرگ که آشنایی با شخصیت و افکارش، می تواند تحرکی در اندیشه آدمی پدید آورد و افکار عالیه‌اش در زندگی و مدیریت و مناسبات اجتماعی و اعتقادی صحیح بهره رساند، علامه محمد اقبال است؛ فیلسوفی است که دستگاه فلسفی به نام فلسفه خودی و رموز بیخودی نشأت گرفته از اندیشه ایرانی دارد و با تعبیر زیبایی، زبان فارسی را ظرف مناسب افکار خود دانسته و فرموده است:

شراب میکده من نه یادگار جم است
فشرده جگر من به شیشه عجم است
(زبور عجم)

اقبال به عنوان یک نماد و سخنگوی دردها و تمایلات و گرایش‌ها و طرز فکر و امیدها در دنیای اسلام و جوامع آزاداندیش و وارث نهصد سال سنن

ادبی زبان فارسی در شبه قاره، مطرح است و ویژگی مهم او را در سلامت نفس، عدالت خواهی و عشق به آزادی انبای بشر تعبیر می‌کنند. از سویی در جهان امروز با توجه به شرایط حاکم نامطلوب و پر تنش و نزاع در بیشتر سرزمین‌های اسلامی، این پرسش مطمح نظر برخی از مفسران آرای اقبال وجود دارد که راهکارها و دیدگاه‌های او چه قدر می‌تواند واقع بینانه باشد و چگونه می‌توان در عمل و تحلیل‌های ذهنی از آرای او در جوامع معاصر اسلامی بهره گرفت.

تحلیل موضوع:

آنچه در این نوشتار از نظر خواننده محترم می‌گذرد، برداشت و بهره‌گیری نگارنده از مطالعات آثار فارسی زبان علامه محمد اقبال و معلومات و اطلاعاتی است که از گفته‌ها و نوشته‌های دیگران به مرور زمان اندوخته است و مقصد از بیان آن، نکته‌هایی است که در ارزش و فواید دیدگاه‌ها و افکار او، در ادوار تاریخی ایران و پاکستان و سرزمین‌های دیگر اسلامی با "رویکرد کل نگرانه" مطرح شده است و هم طرح مباحث مهمی است که صرف نظر از جنبه‌های فلسفی و ادبی و هنری سروده‌ها و مکتوبات اقبال، زمینه بسیار آموزنده و هشدار دهنده و عبرت آمیزی، برای دولتمردان در همه اعصار است و به دلیل اشرافش بر جزئیات چگونگی زیست مسلمانان و تفکر آنان و رنج‌ها و آزرده‌گی‌هایی که در پی اختلافات و کشاکش بین آنان ناشی از تعصبات نژادی و قومی و تقشف فکری، حاصل می‌شده است توجه و دقت ویژه‌ای به کار برده که اطلاعات جامع و راهنمای مطلوبی با وسعت دید و

نیرومندی کلام ارائه دهد و در اداره زندگی فردی و اجتماعی و در ایجاد اتحاد و دوستی و همگرایی میان ملل اسلامی، کارایی و حتی المقدور، دستمایه‌ای وحدت آفرین پدید آورد و در مقام یک مصلح اجتماعی و ایده پرداز آرمان شهری، فردایی روشن، پیش روی آنان بگشاید.

از مطالعه و کاوش در احوال و آثار اقبال می‌توان استنباط کرد که او، یکی از سرشناس‌ترین شاعران و پرمایه‌ترین متفکران پارسی گوی غیر ایرانی است؛ سخنوری که هم دانش شرق را آموخته بود و هم دانش غرب را و بر تعالیم ادیان، به خصوص دین اسلام، آگاهی کافی داشت و در این باب، صاحب نظر بود و مطالعه نظریاتش، درس جهان‌بینی و دید اجتماعی می‌آموزاند و به نیروی "کلمه" و "لطف بیانی" که دارد، روح را می‌رباید و به مشاعر نهفته آدمی جلا می‌بخشد. اما با تأسف چنان که اشاره کردیم، مسلمانان کمتر به آن توجه دارند و عمدتاً به بزرگداشت او قناعت می‌ورزند. سوگمندانه، این رویه از ضعف‌های بزرگ مسلمانان است که آموزه‌هایی را که از اندیشمندان و متفکران طی نشست‌ها و سلسله‌گفت‌وگوها و سمینارها ارائه می‌کنند، به همان جلسه و سمینار و همایش ختم می‌شود و دبیرخانه‌ای ثابت نیست که مباحث و نتایج آن را پی‌گیری کند و به آموزه‌ها، جنبه عملیاتی بدهد.

اقبال در سال ۱۹۳۰ میلادی به عنوان رییس اتحادیه مسلمانان در الله‌آباد و سپس در لاهور و در ارکان مختلف انتخاب شد (صافی، ۱۳۸۷، ص ۸۵) و با وجودی که در میان اندیشه‌های او، بازگشت به اسلام و ضد صورت‌کنونی غرب اختلاف نظر هست و از مسائلی است که مورد نقد برخی از اندیشمندان

امروز قرار می‌گیرد همچنان او به عنوان یک نشان و یک مربی برجسته و راهگشا برای مسلمین و مشرب احرار مطرح است و برای کشورهای شرق و برای مسلمانان، این پیام را دارد که همه باید در زندگی اجتماعی و اداره کشور، از تمام اختلافات نژادی و قشری گری و تعصبات جاهلانه و تفرقه افکن و کوتاه نظری فاصله گیرند و بدانند که عقلانی بودن اعمال انسانی، معیار مقبولیت است و دینداری بدون زیست اخلاقی نه ممکن است نه مطلوب و در واقع یکی از خروجی‌های دین، زیست اخلاقی است و با تأسف خطاهای اخلاقی و حقوقی جامعه دینداران به حدی است که با دینداری سازگار نمی‌افتد.

در فلسفه اقبال، اصل ایثار و از خودگذشتگی با رویکرد به دینداری عقلانی که همانا دینداری خالص است جایگاه ویژه دارد. وی "رموز بیخودی" را پس از "اسرار خودی" عنوان می‌کند و انسان‌ها را به رعایت منافع و مصالح عامه و فداکاری در این راه تشویق می‌کند و تعالیم آزاداندیشانه معنوی‌ای در پسِ اطلاعات جامع روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و اتفاقات تاریخی، در قالب منظومه‌های دلچسب و فایده‌بخش ارائه می‌دهد.

تفکر آرزومندانه اقبال این بود که انسان‌ها در صفا و صمیمیت و پاکی با رویکردی خردمندانه مبتنی بر حرّیت و اخوّت و به دور از کارهای افراطی و تفریطی و تقشف فکری زندگی کنند و به یک نظام مردم‌سالار (دموکراسی) پای بند باشند. در نظر او، آزادی هر ملت، مقدمه استقلال و خردورزی آنان است و امکان ندارد ملتی بدون تبعیت از نظام مردم‌سالار و پیروی از تفکر

قانون گرایی و پرهیز از سوداگری جاه و مال و نزاع و جزم اندیشی بتواند استقلال خود را حفظ کند و بر استبداد و استعمار چیره شود.

ملت از یک‌رنگی دلهاستی
روشن از یک جلوه این سیناستی
قوم را اندیشه‌ها باید یکی
در ضمیرش مدعا باید یکی
گر نباشد نور حق در ساز فکر
نیست ممکن این چنین انداز فکر

(رموز بیخودی)

اهل حق را حجت و دعوی یکی است
خیمه‌های ما جدا، دل‌ها یکی است
ملتی چون می‌شود توحید مست
قوت و جبروت می‌آید به دست
وحدت افکار و کردار آفرین
تا شوی اندر جهان صاحب‌نگین

(جاوید نامه)

فهم دولت و قضاوت صحیح و تن دادن به قانون و عدالت، مقوله‌ای است که اقبال و مرشدش مولانا جلال‌الدین محمد، بارها به آن اشاره کرده اند و انتظار داشته‌اند که مردم بتوانند کم و بیش به آستانه این سه مفهوم، راه یابند. (اکرام،

۱۳۸۶ش، ص ۱۲۶-۱۲۹)

چنان که در قطعۀ مشهور و زیبای معروف خود به گفت‌وگوی ساحل و موج، این معنی را به نیکی می‌آموزاند:

هستم اگر می‌روم گر نروم نیستم

صفتی که در زندگی و اندیشه اقبال، قابل توجه است شهادت و شجاعت ایمانی او در بیان موضوعات مبتلا به جوامع به ویژه اقشار جامعه اسلامی است. اقبال حکیم، پیام آور راه گشای آینده است و در دنیای او، عیار زندگی و همه چیز در جنبش و رویش است. اقبال برای آدمی، به منظور رسیدن به مقصودی که به آن اشاره کردیم، علو طبع قائل است که باید در اثر تمرین به دست آورد. او معتقد است که در وجود هر کس گوهری هست که باید آن گوهر را بشناسد و نباید آن را ارزان بفروشد و به پای خوکان بریزد. مثل می آورد که سگ که معمولاً پست ترین یا خوارترین حیوانات یاد می شود، خود را از سگی نمی اندازد و تسلیم دیگر سگ نمی شود. انسان مسجود ملانک و اشرف مخلوقات است و نباید که طبق میل دیگران، زشت را خوب و خوب را زشت بگوید و بر هوس دیگران تسلیم گردد. اگر چنین کند از سگ خوارتر است. (صافی، ۱۳۹۷ش، ص ۷۱-۷۲) برای نمونه، دو مثال که طرز فکر وی را نشان می‌دهد ذکر می‌کنیم:

از غلامی، دل بمیرد در بدن

از غلامی، روح گردد بارِ تن

از غلامی، بزم ملت، فرد فرد
این و آن با این و آن اندر نبرد

(بندگی نامه)

آدم از بی بصری، بندگی آدم کرد
گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد
یعنی از خوی غلامی، ز سگان خوارترست
من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد

(افکار)

برای اقبال حکیم و معمار و متفکر تجدید بنای جوامع اسلامی روشن است که قشر متملق، زمینه استضعاف جامعه و تبعیضات و تجاوز به حریم قانون و حقوق مدنی را مهیا می‌کنند و به قول نویسنده و دانشمند نامدار، مرجوم عبدالرحمان کواکبی در کتاب شریف "طبایع الاستبداد یا سرشت‌های دیکتاتوری"، کاخ‌های ستم و خانه‌های ظلم اساساً بر دست این قشر، ساخته و پرداخته می‌شود و فساد اخلاقی و اقتصادی و بی اعتقادی به موازین الهی و قوانین مدنی و روی کارآمدن افراد کم دانش و بی تجربه را، فراگیر و گسترده می‌سازند و ابزار سوء استفاده حاکمان و وسیله قدرت زمامداران و بقای سیادت سیاسی و طبقاتی آنان می‌شوند و در مجموع، گونه ای می‌شود که شایسته ممالک اسلامی نیست و دین و تعهد اخلاقی که باید برای مردم ادا شود عمل نمی‌گردد (کواکبی، ۱۳۲۵ش، صص ۱۵، ۷۸ و ۷۹). اقبال در بیان

حقایق می‌فرماید که هرکس، طالب حق و یارای درک و فهم نیست و از گفتارش استقبال نمی‌کند مگر که دلی دردمند داشته باشد و محرم اسرار که مثل داغ جگر تاب لاله صحرایی، داغی سوزناک بر سینه اش بتابد و بسوزد:

به فغان نه لب گشودم که فغان اثر ندارد

غم دل نگفته بهتر، همه کس جگر ندارد

(زبور عجم، ص ۱۳۳)

در نگاه اقبال، انسان با شخصیت و دارنده ارزش‌های بشری کسی است که در هر مقام و مرتبتی که باشد قوانین مدنی را محترم بشمارد و از آن تبعیت کند و مراقب باشد قدرت نفسانی خود را که سرچشمه فساد استبداد فاشیستی و تجاوز به حقوق دیگران می‌شود به رعایت قانون و زیست عقلانی و اخلاقی محدود کند و به گوهر ارجمند آزادی که اساس مدنیت است دست یابد و عامل ملت را در تعیین سرنوشت جامعه، نادیده نگیرد.

اقبال می‌فرماید باید سطح جامعه متحول شود و راه‌حل‌های مناسبی را برای برقراری دوستی‌ها و رفع نزاع‌ها ارائه داد و یقین داشت که برای از بین بردن اختلافات و خونریزی، راه حل مناسبی نیست. محور اساسی در تحول جوامع، آزاداندیشی است و باید بر این اساس عمل کرد و حاکمان با منطق و استدلال، نسبت به عملکرد خود مورد سوال قرار گیرند و بفهمند در مسئولیت حقوقی، به اعمال ارتكابی خود در قبال مردم نیز پاسخگو هستند. بدیهی است پای بندی انسان به احکام اخلاقی موجب ارتقای ایمان افراد می‌گردد و جامعه‌ای روی به سعادت‌مندی و رستگاری و فرهیختگی دارد که

علاوه بر تعهدات و الزامات حقوقی، به تعهدات و الزامات اخلاقی که بدان اشاره شد پای بند باشد.

به هر روی اقبال یکی از نوابغ روزگار، نظریه پرداز و صاحب نظر در اداره جوامع و ممالک اسلامی است. و با تحلیل منابع فیاض افکار فلاسفه و سخنوران ایران و حکمای نامدار مغرب زمین، با حدت ذهن وجودت قریحه و قلم روان به نیکوترین وجه آثار عدیده و بسیار سودمند و تاثیرگذار در عالی‌ترین مفاهیم فلسفه و حکمت و عرفان و دقیق‌ترین مضامین ادبی پدید آورده است طوری که خواننده آثارش را حظّ و ذوقی وافر و روحیه‌ای شاداب و مسئولیت پذیر می بخشد. اقبال، ایران شناس، اسلام شناس و شرق شناس صاحب نظری است که توانسته با مهارت اعجاز آمیز، آیین نامه اسلامی و زندگی قرین به انسان سعادت مند و آزاد از قیود استثمار و استبداد و استعمار را به نظم کشد و با بیان حکایاتی دلپذیر و سرایش قطعه‌هایی پرجاذبه و قدرتمند، سطح آگاهی و جرئت و سطوت خواننده آثارش را بالا ببرد و مدینه فاضله‌ای را برای جوامع اسلامی و ملل شرق که دغدغه اصلی او بوده، ترسیم سازد.

دین سراپا سوختن اندر طلب
انتهاش عشق و آغازش ادب
آبروی گل ز رنگ و بوی اوست
بی ادب بی رنگ و بو، بی آبروست
نوجوانی را چو بینم بی ادب
روز من تاریک می گردد چو شب

حرف بد را بر لب آوردن خطاست
کافر و مؤمن همه خلق خداست
آدمیت، احترام آدمی
باخبر شو از مقام آدمی
آدمی از ربط و ضبط تن به تن
بر طریق دوستی گامی بزن
بنده عشق از خدا گیرد طریق
می شود بر کافر و مؤمن شفیق
کفر و دین را گیر در پهنای دل
دل اگر بگریزد از دل، وای دل

(جاوید نامه)

اقبال به این نکته پی برده بود که ظرفیت زبان فارسی آن قدر بالاست که می تواند افکار فلسفی و آثار اجتماعی او را تأمین کند و رابط ابراز مقاصد او باشد و به قول خودش، تمام عجم یعمی مسلمانان هندوستان، ایران، افغانستان، ترکیه و تاجیکستان می توانند نغمه های آتشین و شیرین و فرح بخش او را درک کنند. به همین سبب این زبان را برای بیان مکنونات قلبی و استعداد های خود برگزید و آثار جاودانی به جا گذارد. آثارش را به حق می توان، سرمایه جاودانی و از نفایس گنجینه ادب فارسی و موازین اخلاقی شمرد؛ آثاری که از نظر فصاحت کلام و عمق معانی برای خادمان بشریت و برای احراز دانایی و کمال انسانی از ویژگی های ممتازی برخوردار است و حاوی عقاید او درباره

فرد و جامعه و وطن و مذهب و مسائل اجتماعی مانند تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، ادبیات و فلسفه، عرفان و تصوف و دین و سیاست و غیره می‌باشد.

وسعت اطلاعات و آشنایی وسیع اقبال از رجال علمی و سیاسی زمان خویش و ادوار پیش از خود، و ملاقات‌ها و تحریرات او از هر موضوع، با نکته‌ها و موشکافی‌های دقیق به استناد آنچه در آثار وی مطرح شده اعجازانگیز است. این امتیازات و تنوع معلومات و احاطه اقبال بر مباحث علمی و فلسفی و ادبی و اجتماعی، با ذوق سلیم و طبع وقاد و روح واقع بینی که داشت در کانون سینه و دل فارسی زبانان، آتش افروخت و گروه وسیعی از ایران شناسان و مستشرقین و دانشمندان را مفتون مضمون آثار خود کرده و خود نیز متوجه این موضوع بوده است.

نوی من به عجم، آتش کهن افروخت
عرب ز نغمه شوقم هنوز بی‌خبر است

(می باقی)

شراب می‌کده من نه یادگار جم است
فشرده جگر من به شیشه عجم است
مرا اگرچه به بتخانه پرورش دادند
چکیده از لب من آنچه در دل حرم است

(زبور عجم)

اقبال از دانایان روزگار و شاعران می‌خواسته که در راستای رسالت خود، همه نیرو و توان و استعداد خویش را در راه تنویر افکار عمومی و بالا بردن سطح شعور و دانایی و بیداری وجدان مردم بگذارند و جامعه‌ای وارسته و پرجنبش و آزاد بیافرینند و با فائق آمدن بر شرایط و قیود خاکی-جسمانی خود به مرحله بالاتری دست یابند که آن مرحله را می‌توان «فرا انسانی جسمانی» خواند.

در این رابطه در نگاهی واقع بینانه و با کمی تأمل در آثار اقبال پی می‌بریم که رگه‌های فکر شرقی در نوشته‌های او زیاد است و تشابه فکری میان او و مولوی در اتحاد جامعه بزرگ انسانی در جای جای منظوماتش، یادآوری می‌شود. به واقع روح پرشور و نیرومند مولانا در اقبال تجلی داشته است و اشعار او همچون مولانا، خاصیت مرموزی دارد و می‌توان با آن، بیمار را علاج کرد.

نتیجه:

علامه محمد اقبال در روزگار خود به فکر ایجاد جامعه‌ای بوده که از کژی‌ها و نارسایی‌های زمانه خود به دور باشد و کوشیده آیین‌نامه‌ای منظوم و شورآفرین برای جامعه آرمانی خود نه فقط با واژه‌ها که در واقعیت بنا کند؛ آرمان شهری که در آن، فن سالاران مهذب حکومت کنند و معمولاً شهریار و مرشدی دادگر که صاحب طبایع عالی باشد فرمان راند و با عدل و انصاف، روابط اجتماعی مردم را تنظیم دهد و طبیعت مقدس را از دسترس متجاوزان محروس بدارد آن‌سان که مردم با درک خودی و رموز بیخودی، حتی المقدور در کنار یکدیگر در صلح و صفا و زیست اخلاقی به سر برند و از مطلوب

ترین مدیریت در زندگی فردی و اجتماعی و ساده زیستی و رسیدن به خیر مطلق به دور از هر نوع تقشف فکری و جدال مذهبی و قومی و قبیله‌ای برخورددار باشند و با قوانین عادلانه و عاقلانه و علاقه‌ای نامحدود به کسب علم و فن و تکنیک پیشرفته و برخورددار ار حاکمیت مردم بر مردم، الهام بخش و الگو باشد. لکن با تأثیر بنابر قرائن و شواهد موجود، جوامع اسلامی حال خوبی ندارند و به علل متعدد از آرمان‌های اقبال به دور مانده‌اند.

منابع:

آنچه در این مقال از نظر خوانندگان ارجمند گذشت، برداشت و تفسیر شخصی نگارنده از احوال و افکار علامه محمد اقبال متأثر از مطالعه و کاوش در مکتوبات و منظومه‌های اوست. مأخذ ابیات، کلیات اشعار فارسی اقبال تدوین زنده یاد احمد سروش و مروری بر چند منبع زیر است. بدیهی است اطلاعات و معلومات آدمی در درازمدت، نتیجه مشاهدات، تجربیات و نیز مطالعات آثار مختلف از اندیشه‌های گذشتگان و پیشینیان و متأثر از دست آورد سال‌ها پژوهش خود و دیگران و همنشینی و مجالست با ارباب دانش و فضیلت شکل می‌گیرد و چنین است که گاه در مکتوبات یا بیان به اقتضای موضوع، عمدتاً تراوشات ذهنی گوینده یا نگارنده مطرح می‌شود و منبع یا منابع خاصی مدّ نظر قرار نمی‌گیرد که لازم باشد مشخصاتی از منابعی به روش معمول به جز ذکر مأخذ اشعار یا استنادی که مبنای تحلیل قرار می‌گیرد ذکر شود.

- اقبال، محمد (۱۳۴۷ش)، سیر فلسفه در ایران (ترجمه امیرحسین آریانپور)، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران
- اکرام، محمد اکرم (۱۳۸۶ش)، اقبال در راه مولوی، دانشگاه پنجاب، لاهور
- سروش، احمد (۱۳۴۳ش)، کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری، سنایی، تهران
- صافی، قاسم (۱۳۸۷ش)، تاریخ زبان و ادب فارسی در سند و پیوستگی‌های آن با ایران، دانشگاه تهران، تهران
- صافی، قاسم (۱۳۹۷ش)، چنین گفت اقبال؛ اندیشه‌ها و آموزه‌ها، دانشگاه تهران، تهران
- صافی، قاسم (۱۳۷۸ش)، سرزمین و مردم پاکستان، مؤسسه تعلیماتی حسینیه ارشاد، تهران
- کواکبی، عبدالرحمن (۱۳۲۵ش)، سرشت‌های دیکتاتوری (ترجمه عبدالحسین میرزای قاجار به کوشش ابوالفضل قاسمی)، حزب ایران، تهران